

The Quarterly Journal of Islam and Social Studies

Vol. 7• No. 2• Autumn, 2019•Issue 26

Received: 02/05/2019

Accepted: 25/10/2019

**The Problem-Based Approach in
Religious Social Science**

Qolamreza Parhizkar¹

Abstract

Different approaches have been proposed in Islamic humanities and especially in religious social science. The problem-based approach, which follows the more general inferential approach, has been considered for about a century and a half, but no serious, independent theoretical discussions have been made about it. The current paper seeks to introduce and explain this approach using a rational analytical method and in some cases by the meta-analysis of the works which is related to this approach. The findings suggest that this pragmatic approach, which seeks to understand the objective or theoretical social problems existing in Islamic society, can create a new space in social science by using the general method of speech in understanding religious texts and by developing conventional methods in religious sciences and then quickly meet some of the needs that have been posed.

Keyword

Islamic Humanities, religious social science, problem-based approach, purpose, problem, method, inquiry.

1. Assistant professor at Imam Khomeini Educational and Research Institute, department of sociology, parhizkar@iki.ac.ir.

فصلنامه علمی - پژوهشی

اسلام و نظام‌های اجتماعی

سال هفتم، شماره دوم (پیاپی ۲۶)، پاییز ۱۳۹۸
(صفحات ۴۷-۶۵)

رویکرد مسأله‌محوری در علم اجتماعی دینی

غلامرضا پرهیزکار*

چکیده

در علوم انسانی اسلامی و به‌طور خاص در علم اجتماعی دینی رویکردهای مختلفی مطرح شده است. رویکرد مسأله‌محوری که در ذیل رویکرد عام‌تر استنباطی قرار می‌گیرد، از حدود یک قرن و نیم پیش عملاً مورد توجه بوده است اما درباره آن مباحث نظری مستقل و جدی صورت نگرفته است. این مقاله با بهره‌گیری از روش تحلیلی منطقی و در مواردی نیز با استفاده از فراتحلیل آثاری که در ذیل این رویکرد می‌گنجد، به دنبال معرفی و تبیین بیشتر این رویکرد است. نتایج نشان می‌دهد این رویکرد عمل‌گرا که به دنبال فهم و حل مسائل اجتماعی عینی یا نظری موجود در جامعه اسلامی است، می‌تواند با بهره‌گیری از شیوه عام استنتاج در فهم متون دینی و از طریق توسعه روش‌های متداول مطرح در علوم دینی، فضای جدیدی را در علم اجتماعی دینی بگشاید و عجزاً بخشی از نیازهای مطرح را برطرف سازد.

کلیدواژه‌ها

علوم انسانی اسلامی، علم اجتماعی دینی، رویکرد مسئله‌محوری، هدف، مسئله، روش، استنتاج.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۵

parhizkar@iki.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۲

* استادیار گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)، قم، ایران.

مقدمه

در علوم انسانی اسلامی و علم اجتماعی دینی، رویکردهای مختلفی همچون تهذیبی، استنباطی، تأسیسی و بازتولید میراث (ابراهیمی‌پور، ۱۳۹۳: ص ۳۴ - ۴۵) به تدریج رشد کرده و هر یک طرفداران و مخالفانی پیدا کرده است. وجه مشترک عموم این رویکردها بعد نظری غالب بر آنها است؛ یعنی در یک نگاه کلی، نقطه آغازین حرکتشان، علم دینی و پاسخ نظری دادن به برخی پرسش‌های مطرح در این باب و در نهایت رسیدن به نظریه یا روشی برای تولید علم دینی است. این رویکردها عموماً مباحث نظری خود را مقدمه و راهی برای حل مسائل عملی و عینی جامعه اسلامی قلمداد می‌کنند؛ اما عملاً نخواستند یا نتوانسته‌اند به عرصه عمل بپاهند؛ لکن رویکرد مسئله‌محوری که با توجه به آنچه در مقاله می‌آید، عملاً در ذیل رویکرد عام‌تر استنباطی جای می‌گیرد، ضمن آنکه منکر ضرورت مباحث نظری نیست، نقطه آغازین حرکت خود را نه مسائل نظری، بلکه مسائل عینی و نیازهای ملموس و واقعی جامعه اسلامی قرار می‌دهد؛ با این حال، در ضمن کار برای پاسخ‌دادن به آن نیازها و مسائل، به‌طور طبیعی به مسائل نظری مرتبط سوق می‌یابد و ضمن تلاش برای حل مسئله، تبیین‌های نظری مرتبط را ارائه می‌دهد.

آنچه در این مقاله با عنوان «رویکرد مسئله‌محوری» از آن یاد می‌شود، در عرض دیگر رویکردهای مطرح در علم اجتماعی دینی، به صورت نظری درباره آن بحث نشده و از این رو فاقد پیشینه مکتوب و مشخص جدی است؛ اما عملاً از سوی گروه زیادی از عالمان دینی یا عالمان دیندار دنبال و به صورت نسبی محقق شده است؛ یعنی در یک روند طبیعی در حال شکل‌گیری تدریجی است و البته کسانی که در پی بهره‌گیری از این رویکرد بوده‌اند، گاه درباره آن نیز سخن گفته‌اند؛ برای مثال سیدمحمدباقر صدر از روشی به نام روش موضوعی یاد می‌کند که از گذشته در فقه مطرح بوده و لازم است در تفسیر نیز به آن توجه شود. روش موضوعی مدنظر صدر، در واقع همین رویکرد مسئله‌محوری است. او می‌گوید روش موضوعی از زندگی شروع می‌گردد و سرانجام به احکام شرعی منتهی می‌شود و این، روش معمول علما و فقهای ما بوده است. آنان پیوسته مباحث خود را از واقعیات زندگی مردم گرفته و به داوری شریعت عرضه کرده‌اند که البته روش موضوعی با توجه به تحولات زندگی نیازمند گسترش است (صدر، بی‌تا: ص ۲۰-۲۳).

پژوهش حاضر به دنبال توصیف و روشن کردن ابعاد رویکردی است که برای تولید علم دینی و نیز علم اجتماعی دینی از آن استفاده می‌شود و در این نوشتار با عنوان «رویکرد مسئله‌محوری در علم اجتماعی دینی» از آن یاد می‌شود. بدیهی است از طریق بازشناسی، برجسته‌سازی و مواجهه آگاهانه با آن، می‌توان زمینه کاربرد بیشتر و نیز زمینه نقد و اتقان بیشتر آن را مهیا ساخت.

روش بکاررفته در این مقاله، روش تحلیلی - منطقی است که به تحلیل مبانی، ساختار و لوازم منطقی نظریه‌ها می‌پردازد و از طریق تحلیل منطقی و نه مشاهده و تجربه عینی به شناخت می‌انجامد. برای این کار می‌توان از شیوه‌ها یا مراحل گوناگونی بهره برد. تحلیل مفهومی، تحلیل گزاره‌ای، تحلیل منطقی، تحلیل مبانی معرفتی، تحلیل لوازم منطقی و غیره از جمله این شیوه‌ها یا مراحل است (ر.ک: فرامرز قراملکی، ۱۳۸۸: ص ۲۵۱-۲۶۰)؛ براین اساس روش این مقاله تحلیل مفهومی و توجه به لوازم منطقی و مقتضیات برخی از مفاهیم مطرح در حوزه علم‌شناسی و تعریف علم، جهت تطبیق و موجه‌سازی رویکرد مدنظر به مثابه یک رویکرد علمی است؛ علاوه بر آن، در مواردی برای توضیح این رویکرد از فراتحلیل برخی نمونه‌های موجود آن استفاده خواهد شد.

اما مدعای مقاله امکان بهره‌گیری از این رویکرد برای تولید چیزی است که بتوان آن را با سه مشخصه علمی، اجتماعی و دینی شناسایی کرد و اینکه خروجی این رویکرد می‌تواند عرضه یک «علم اجتماعی دینی» روزآمد، با گرایش کاربردی و با استفاده از روش استنتاج در فهم متون دینی باشد که البته حوزه مسائل تحت پوشش آن به اندازه جامعه‌شناسی موجود گسترده نخواهد بود.

۱. سازوکار عمل

سازوکار و ساده و روشنی بر این رویکرد حاکم است. نقطه آغازین حرکت آن، آن دسته از مسائل اجتماعی روز است که به‌نحوی با دین مرتبط می‌شوند. پژوهشگر یا عالم دینی دغدغه‌مند، با «مسأله‌ای» در زندگی اجتماعی مواجه می‌شود یا «پرسشی اجتماعی» را که به‌نحوی با دین مرتبط است، از متدینان یا غیرمتدینان دریافت می‌کند یا «نظریه‌ای» را در بین نظریات اجتماعی می‌یابد و احتمال و حدس اولیه او مبنی بر اینکه دین پاسخ یا نگاهی

خاص در مورد آن «مسأله عینی» پرسش مردمی» یا «نظریه علمی» دارد یا حدس او مبنی بر ناسازگاری یا متفاوت بودن پاسخ یا نگاه دین درباره پاسخ‌ها یا نگاه‌های موجود، او را به تأمل در آنها و عرضه‌شان به متون دینی وامی‌دارد و بر اثر این عرضه، او به یافته‌های جدیدی از دین دست می‌یابد که در نگاه ابتدایی در دسترس نبود؛ اما نتیجه به گونه‌ای است که پس از دستیابی، هم می‌توان آن را به دین مستند ساخت و ریشه دینی‌اش را نشان داد و هم احتمالاً شاهد پاسخی متفاوت از پاسخ‌های علمی موجود به آن امر خواهیم بود که طبیعتاً علت این تفاوت، منشأگرفتن پاسخ از متون دینی است.

با این توضیح، منظور از «مسأله» در این تحقیق نیز روشن می‌شود. مسأله در اینجا اعم از مسائل اجتماعی قابل تحقیق، نظریه‌های موجود و نیز پرسش‌هایی است که مردم، رسانه‌ها، محیط‌های تخصصی حرفه‌ای و غیره مطرح می‌کنند و به نحوی با دین مرتبط است.

۲. نمونه‌های عملی مسأله‌محوری

بسیاری از علمای معاصر، اعم از شیعه و سنی و حتی عالمان دغدغه‌مند غیرحوزی، عملاً چنین رویکردی داشته‌اند؛ برای نمونه شکل‌گیری تفسیر موضوعی در حدود یک قرن اخیر در کنار تفسیر ترتیبی حاکی از وجود یک نگاه موضوع‌محور یا مسأله‌محور برای پاسخ به پرسش‌های جدیدی است که متأثر از شرایط جدید زندگی یا دانش‌های جدید مطرح گردیده است. شهید صدر که از او سخن رفت، در این باره چنین اظهار می‌کند: با ظهور نظریه‌ها و دیدگاه‌های متفاوتی که در برخورد بین جهان اسلام و جهان غرب پدید آمد، مسلمان خود را در مقابل نظریه‌های فراوانی می‌بیند که در زمینه‌های مختلف زندگی ابراز شده است. او باید با بهره‌گیری از فرهنگ غنی قرآنی، نظر اسلام را استخراج کند و بفهمد که اسلام چگونه همین مشکل را در همین زمینه‌ای که تجارب بشر، هشیارانه به آن رسیده، حل کرده است (ر.ک: صدر، بی‌تا: ص ۲۶). او می‌گوید: از آن‌جا که مایه‌های تفسیر موضوعی، تجارب بشر است، این تجارب هرچه بیشتر شود، تفسیر پربارتر و پیشروی آن پیوسته می‌گردد. تفسیر موضوعی تنها راهی است که ما را قادر می‌سازد تا در مقابل موضوعات مختلف زندگی به نظریه‌های اساسی اسلام و قرآن دست یابیم (همان: ص ۲۳).

چنین رویکردی را در تفسیر المیزان به وضوح می‌توان مشاهده کرد. تفسیر المیزان

هرچند تفسیری ترتیبی است، در خود، رویکرد موضوع‌محور را حفظ کرده و فصول مختلفی را به موضوعات علمی و فلسفی و اخلاقی و اجتماعی اختصاص داده است. بدون تردید هیچ‌یک از تفاسیر شیعه و سنی، به گستردگی و عمق میزان در مباحث مختلف اجتماعی ورود نکرده‌اند، به طوری که موضوعات و مسائل اجتماعی بسیار متنوعی را در آن مشاهده می‌کنیم؛ از بحث درباره فلسفه اجتماع و فلسفه علوم اجتماعی گرفته تا موضوعاتی مانند انحرافات اجتماعی، تغییرات اجتماعی، نسبت جامعه و معرفت، زن و خانواده، جامعه‌شناسی جنگ، روابط اجتماعی، همبستگی اجتماعی، نابرابری اجتماعی، سنت‌های اجتماعی، کنترل اجتماعی و جامعه‌شناسی تبلیغ (گلستانی، ۱۳۹۴: ص ۱۱۴).

رویکرد مسأله‌محوری را در کتاب مهم اصول فلسفه و روش رئالیسم نیز می‌توان مشاهده کرد. در این کتاب علامه طباطبایی و شاگرد او مرتضی مطهری در تلاش‌اند تا با نقد دیدگاه‌های فلسفی غربی و دیدگاه‌های مارکسیستی مطرح در زمان خود، دیدگاه اسلامی را در این زمینه مطرح سازند و توان بالقوه تشیع را برای رویارویی با تفکر غرب نشان دهند (ر.ک: پارسانیا، ۱۳۸۹: ص ۲۸۸) یا استاد مطهری در کتاب‌هایی مانند مسأله حجاب، خدمات متقابل اسلام و ایران و نظام حقوق زن در اسلام،... چنین کاری را انجام می‌دهد. برخی دیگر از شاگردان علامه طباطبایی همچون آیت‌الله جوادی آملی یا آیت‌الله مصباح یزدی نیز به این رویکرد پایبند بوده‌اند و به اقتضای مسائل روز به برخی موضوعات مستقل قرآنی در قالب سخنرانی یا کتاب پرداخته‌اند که برخی از آنها اجتماعی است.

شهید صدر که خود مدعی چنین روشی است، فلسفتار ناظر به دیدگاه‌های مارکسیستی می‌نگارد یا وقتی اقتصاد معاصر و نظریات مطرح در این زمینه، برایش مسأله می‌شود با بهره‌گیری از روش اجتهادی و با برخی ابداعات به دنبال تبیین و پاسخ دینی برای معضل اقتصاد در اقتصادنا است؛ چنان‌که طرحی برای «مجتمعنا» داشت تا به مسائل اجتماعی اسلام و جامعه اسلامی - که مدنظر این نوشتار است - پردازد که پس از شهادت او، یکی از شاگردانش این کتاب را به نگارش درآورد. از میان عالمان دغدغه‌مند غیردینی نیز آثار متعددی در این زمینه به نگارش درآمده است. برخی از کتاب‌های علی شریعتی یا مهدی بازرگان، در این دسته جای می‌گیرند.

نمونه این آثار بسیار زیاد است و در بین اهل سنت نیز نمونه‌های فراوانی دارد؛ برای مثال می‌توان به تفسیر اجتماعی المنار یا فی ظلال القرآن مثال زد که دغدغه رفع مشکل عقب‌ماندگی مسلمانان از طریق ارائه پاسخ قرآنی به مشکل عقب‌ماندگی را دارند.

۳. اجزای علم در رویکرد مسأله‌محوری

اگر هر علم را تشکیل یافته از چهار جزء بدانیم، می‌توانیم علم اجتماعی دینی با رویکرد مسأله‌محور را نیز در همین چهار جزء دنبال کنیم: الف) مسائل و پرسش‌های پاسخ‌نیافته و مجهولی که نیازمند پاسخ‌اند؛ ب) روش یا روش‌هایی که برای پاسخ به آن مسائل و پرسش‌ها به کار گرفته می‌شوند؛ ج) هدف یا اهدافی که عالم آن علم برای پرداختن به این پرسش‌ها دنبال می‌کند؛ د) سرانجام محتوای علم یا مجموعه پرسش‌ها و پاسخ‌های به‌دست آمده که در قالب مجموعه‌ای از توصیف‌ها، تبیین‌ها، تفسیرها، نقدها و تجویزها خود را نشان می‌دهند. و به سه جزء نخست در همین جا و به جزء اخیر که همانا محتوای علم یا مجموعه پرسش‌ها و پاسخ‌های تشکیل‌دهنده علم است، در پایان مقاله خواهیم پرداخت.

۱-۳. هدف

برای علم اجتماعی دینی با رویکرد مسأله‌محوری، مانند دیگر رویکردها، دو هدف کلی می‌توان در نظر گرفت:

یک. تبیین و توجیه آموزه‌ها و دیدگاه‌های اجتماعی دین. در این رویکرد، هدف عالم، بسیاری اوقات دفاع از دین و پاسخ به شبهات یا پرسش‌های مطرح‌شده از سوی مؤمنان یا حتی معاندان و مخالفان مذهب و دین است. گاه نیز ممکن است در صدد ارائه تبیینی دینی از مسائل عینی یا نظری مطرح در جامعه یا در بین عالمان باشد؛ برای مثال نظریه‌های جامعه‌شناختی در خصوص نابرابری اجتماعی ممکن است تبیینی مبتنی بر لزوم نابرابری بر اساس نقش و کاکرد افراد گوناگون در جامعه ارائه دهد؛ اما عالم دینی که هدفش را تبیین دینی زندگی اجتماعی می‌داند، ممکن است نظر دین در خصوص نابرابری را نه لزوماً در تفاوت در نقش افراد بلکه منشأ آن را در فزون‌طلبی برخی و

به تبع آن استثمارشدن برخی دیگر بدانند و این امر را بر اساس نگاه انسان‌شناختی دینی و ویژگی‌های فطری تحلیل کند یا بخواهد نابرابری‌ها را در چارچوب کلی نبرد دو جبهه حق و باطل تفسیر کند؛ از این رو با هدف ارائه تبیینی دینی از مسأله به این وادی پا می‌نهد.

دو: رفع نیازهای اجتماعی جامعه اسلامی. در این جا، هدف عالمان دینی یا دین‌پژوهان، می‌تواند ارائه راهکاری دینی برای معضلات موجود در جامعه اسلامی باشد که در این صورت پاسخ‌ها از جنس تجویزی و سیاست‌گذارانه یا برنامه‌ریزانه خواهد بود.

۲-۳. مسأله

اول اینکه مسائل یا موضوعات مورد مطالعه اگر بخواهد در حوزه علم اجتماعی دینی قرار بگیرد، باید حد نصاب «اجتماعی‌بودن» را دارا باشد تا بتوان آن را در زمره علم اجتماعی قرار داد.

دوم اینکه مسأله در این رویکرد، از علم جدید یا شرایط اجتماعی جدید برمی‌خیزد و تکرار مسائل قدیمی فقه، کلام و غیره نیست، بلکه امر جدیدی است که دست کم برای عده‌ای به پرسش تبدیل شده یا از نظر یک عالم شأنیت پرسش شدن را داراست و اگر مسأله قدیمی است، پاسخ‌های قدیمی کافی به نظر نمی‌رسد و نیازمند پاسخ‌های نو است. این نکته در واقع بر روزآمدی مسأله و نیاز به آن و تبع آن بر نافع بودن علم حاصل از آن تأکید دارد. رویکرد مسأله‌محوری یک رویکرد عمل‌گرا است و دغدغه‌های نظری و حل مشکل رابطه علم و دین را ندارد؛ از این رو هدفمندی در راستای رفع نیازهای ملموس و آنی و نافع بودن علم حاصل برایش اهمیت ویژه دارد.

سوم اینکه مسائل مطرح در این رویکرد می‌تواند هر مسأله اجتماعی باشد؛ البته مشروط به آنکه به نحوی با دین نسبت پیدا کند و یک عالم دینی آگاه به مسائل اجتماعی به اقتضای عالم دینی بودن یا دست کم پژوهشگران دینی به اقتضای دانش و تجربه‌ای که دارند، آن مسأله را نیازمند پاسخ دینی مناسب تشخیص دهند؛ بنابراین معیار تشخیص اینکه چه مسأله یا موضوع اجتماعی قابلیت طرح و بررسی دارد، شناخت دینی عالم است که می‌تواند ربط مسأله یا موضوع را با دین یا احتمال ربط آن با دین را معین سازد؛ البته پژوهشگر این حوزه

نمی‌تواند صرفاً عالم به دین باشد، بلکه باید توانایی شناخت مسائل اجتماعی و درک تحولات جامعه را داشته و با دیدگاه‌های نظری مطرح در این باره آشنا باشد، تا بتواند مسائل مهم اجتماعی مرتبط با دین را شناسایی کند؛ بنابراین حد نصابی از توانایی شناخت امر اجتماعی نیز برای عالم فعال در این حوزه ضرورت دارد؛ مثلاً اگر ارتباطات انسانی در شکل ارتباطات مجازی گسترش یابد، برای عالم دینی آگاه به مسائل اجتماع، این پرسش ممکن است مطرح شود که صله رحم و دیدار با برادران مؤمن که مورد تأکید دین است، در این شرایط جدید، چه وضعی می‌یابد. پاسخی که مبتنی بر دین و قواعد دینی به این پرسش و پرسش‌های مشابه داده می‌شود، در محدوده علم اجتماعی دینی قرار می‌گیرد. یا وقتی عالم دینی به مفهومی نظری مانند مدیریت تصویرپردازی در زندگی روزمره برمی‌خورد - که نخستین بار اروینگ گافمن (ر.ک: گافمن: ۱۳۹۷) آن را مطرح کرد - و با مفهوم آن آشنا می‌شود که افراد در ارتباطات اجتماعی و کاری به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه تلاش می‌کنند تصویری دلخواه و مدیریت شده از خود در نگاه مخاطب درست کنند تا از طریق آن بتوانند بیشترین همراهی را از سوی دیگران به سمت خویش جلب کنند و در نهایت به اهداف خویش در روابط اجتماعی یا کاری دست یابند. ممکن است برخی روایات دینی در خصوص همین امر به ذهن عالم یا پژوهشگر حوزه دین متبادر شود که انسان مؤمن را به حفظ عزت و آبرو در جامعه یا عدم همنشینی با افراد بد به دلیل سوءبرداشت اجتماعی از او مانند آن دعوت کند و او به این نتیجه برسد که اولاً دین نیز به چنین موضوعی پرداخته و ثانیاً احتمالاً شیوه‌ها و اهداف تصویرپردازی فرد از خود در جامعه از نگاه دین با آنچه در این دیدگاه‌های نظری مطرح است یا آن گونه که در جامعه عملاً رخ می‌دهد، متفاوت است؛ مثلاً نفاق و چاپلوسی می‌تواند دو خط قرمز برای تصویرپردازی از خود در نگاه دین باشد که در نظریه‌های موجود یا رفتارهای اجتماعی به شکلی که در دین مطرح است، به آن توجه نمی‌شود؛ بنابراین در صدد ارائه نظریه دینی در این خصوص و استخراج آن از دین برای تکمیل ابعاد سبک زندگی روزمره دینی برمی‌آید.

البته در رویکرد مسأله‌محوری، لزوماً نمی‌توان از متون دینی برای هر مسأله اجتماعی، در جستجوی پاسخ بود. متون دینی به پرسش‌هایی می‌توانند پاسخ دهند که دین شأنت

پاسخگویی به آنها را برای خود قائل شده باشد؛ مثلاً طلاق برای دین یک مسأله است و نگاه ارزشی خاصی به آن دارد و راه‌هایی نیز برای پیشگیری از آن ارائه می‌کند؛ چنانکه چون طلاق از نظر دین مذموم است، می‌توان عوامل طلاق را نیز مذموم شمرد؛ اما خیلی از جزئیات طلاق، در علوم اجتماعی قابلیت طرح است، ولی شأن دین - یعنی متون دینی - پرداختن به آن نیست؛ مثلاً اینکه عوامل جدید طلاق کدام‌اند یا کدام عامل نقش بیشتری در افزایش طلاق دارد یا میزان کمی نقش‌آفرینی هریک از عوامل در جوامع مختلف و در دوره‌های مختلف تاریخی چه میزان و چند درصد است را از متون دینی نمی‌توان استخراج کرد.

بنابراین شأنیت دریافت پاسخ دینی، قیدی است که دایره مسائل اجتماعی مورد بررسی در این رویکرد را تنگ و محدود آن را از جامعه‌شناسی موجود کوچک‌تر می‌سازد؛ البته اگر به جنبه عمل‌گرایی این رویکرد و هدف دوم آن که رفع نیازهای جامعه اسلامی است بنگریم، دایره مسائل اجتماعی مورد علاقه آنان گشوده‌تر می‌گردد و از آنجا که دین علم را منحصر به علم ادیان نساخته - چنان که علم ابدان و پزشکی، علم نحو و مانند آن را به‌عنوان شاخه‌های دیگری از علوم به رسمیت شناخته (کراجکی، بی‌تا، ج ۲: ص ۱۰۷؛ و مجلسی، بی‌تا، ج ۱: ص ۲۱۸)^۱ - و همچنین روش‌های دستیابی به دانش را منحصر به روش نقلی و حیانی نساخته؛ چنانچه که به بهره‌گیری از عقل و تجربه سفارش کرده است - می‌توان به تکرر منابع شناختی و لزوم استفاده از هریک در جایگاه خود اذعان کرد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ص ۲۱۲-۲۱۳) و از نتایج آن بهره برد؛ از این رو رویکرد مسأله‌محوری می‌تواند برای رفع نیازهای جامعه اسلامی و نیز توجیه و توضیح آموزه‌های دینی، در کنار بهره‌گیری از متون دینی، به دستاوردهای حاصل از دیگر روش‌ها و دیگر علوم نیز روی خوش نشان دهد و از دستاوردهای اجتماعی تجربی که رافع نیازهای جامعه اسلامی، است استقبال کند، هر چند آنها را در زمره علم اجتماعی دینی نشمارد. این رویکرد عمل‌گرا در گامی رو به جلو، می‌تواند با دیگر رویکردهای نظری مثل مبنای‌گرایی که به نقد مبانی جامعه‌شناسی می‌پردازد

۱. این دو حدیث، هر چند به اصطلاح علم درایه، مرسل‌اند هستند و ضعیف به‌شمار می‌آیند، مضمون آنها در دیگر احادیث نیز قابل مشاهده است.

یا با تهذیبی که به دنبال جداکردن سره از ناسره و بازسازی جامعه‌شناسی موجود است، همراهی کند و در صورت حصول نتایج کارآمد در آن رویکردها از آنها استفاده کند و از این طریق دایره مسائل اجتماعی مورد بررسی خود را نیز گسترش دهد نه آنکه صرفاً بخواهد به تأیید و بهره‌گیری از دیگر دانش‌ها رو آورد.

۳-۳. روش

روش تحقیق در این رویکرد، می‌تواند همان روش‌های متداول برای شناخت دین، همچون روش‌های کلامی، فقهی، تفسیری و غیره باشد؛ به جز آنکه به اقتضای نوشتن مسأله و تأثیری که مسأله می‌تواند بر روش بگذارد، نیاز به بازتدوین روش‌های موجود یا اختراع روش‌های نو است.

گفتنی است رویکرد مسأله‌محوری که رویکردی در حال تحقق است، لزوماً مبتنی بر روش‌های متداول برای شناخت دین پیش نرفته است و پس از عصر مدرن و طرح روش‌های جدید، عده‌ای تلاش کرده‌اند از این روش‌ها برای پاسخ به پرسش‌های اجتماعی مرتبط با دین استفاده کنند. اگر به تجارب پیشین مراجعه کنیم، متوجه می‌شویم که برای پاسخ به این پرسش‌ها یا از روش‌های متداول در حوزه‌های علمیه استفاده شده است که به نمونه‌هایی از آن، مانند آثار علامه طباطبایی و مرتضی مطهری اشاره شد و یا با اهتمام به روش‌های مدرن تجربی یا یافته‌های علوم مدرن سراغ متون دینی رفته‌اند و تلاش شده است از این طریق به حل مسائل پرداخته شود. نمونه آن کتاب مطهرات در اسلام مهدی بازرگان است یا یک اثر قدیمی و آغازگر این عرصه کتاب تفسیر القرآن و هو الهدی و الفرقان اثر سرسیداحمدخان هندی است که تفسیری مادی‌گرایانه از امور معنوی و مرتبط با عالم غیب ارائه می‌کند و به آن انتقادهای بسیاری شده است (ر.ک: ثبوت، ۱۳۷۲)؛ در کل آنچه با عنوان تفسیر علمی شناخته می‌شود، در این دسته جای می‌گیرد.

وجه مشترک هر دو دسته رجوع به متون دینی برای پاسخ به پرسش‌های جدید است؛ منتها روش‌های مراجعه با هم متفاوت است. جهت فراهم‌سازی زمینه برای درک بهتر از روش درست مراجعه به متون دینی، به سطوح هر مونتیکِ فهم متن یا روش‌های عامی که برای مراجعه به متون استفاده می‌شوند، می‌پردازیم.

۴. روش عام در رویکرد مسأله‌محوری: سطوح هرمونیتیکی فهم متن

چنانچه گذشت فرض آغاز کار در رویکرد مسأله‌محوری آن است که یک مسأله یا امر اجتماعی، به نحوی با دین مرتبط تشخیص داده می‌شود؛ اما در بدو امر پاسخ روشن و متقنی برای آن وجود ندارد؛ از این رو نیازمند تحقیق است و از آنجا که قرار است پاسخی دینی بدان پرسش داده شود، هرچند از منظرهای دیگر پاسخی در یافته کرده باشد، روش دریافت پاسخ، باید دینی و از طریق مراجعه به متون دینی باشد.

با این وصف و برای توضیح روش عام یا منطق روش شناسانه‌ای که می‌تواند بر این رویکرد حاکم باشد، به سراغ سه سطح هرمونیتیکی خوانش متن می‌رویم تا چگونگی دریافت پاسخ برای پرسش‌های جدید از دین را مشخص سازیم. توضیح این سه سطح بر اساس بیان خسرو باقری انجام می‌گیرد. این سه سطح عبارت‌اند از ۱. نطق (سخن متن)؛ ۲. استنطاق (سخن در آوردن از متن)؛ ۳. انطاق (سخن آوردن در متن).^۱

رویکرد مسأله‌محوری یا عرضه مسأله به دین را عمدتاً می‌توان در ذیل سطح میانی قرار داد، یعنی هرمتوتیک استنطاقی با توضیحی که در ادامه درباره آن می‌آید.

۱-۴. نطق (سخن متن)

در این سطح، فرض اساسی آن است که مؤلف صاحب قصد است و هم سؤال و هم جواب از سوی مؤلف یا متن مطرح شده است. معنا در این سطح، از وضوح کافی برخوردار است و مؤلف یا متن نزدیک‌ترین راه ممکن را برای دست‌یازیدن به معنا فراهم آورده است؛ در عین حال، خواننده و مخاطب متن باید شنونده خوبی باشد (ر.ک: باقری، ۱۳۸۷: ص ۹۱-۹۲). برای مثال درباره موضوع همسایه و حقوق متقابل بین همسایه‌ها شیوه تنظیم روابط زن و شوهر یا برخی موارد متعدد دیگر، در متون دینی هم طرح مسأله شده و هم پاسخ‌هایش بیان شده است.

۱. تعبیر در بین دو کمان برای اصطلاحات استنطاق و انطاق، اندکی با تعبیر باقری متفاوت آورده شده است. تعابیر جدید به نظر گویاترند.

۲-۴. استنتاج (سخن‌درآوردن از متن)

در این سطح، با معانی پنهان و ضمنی و مبهم متن سر و کار داریم؛ البته در اینجا نیز معنا مؤلف محور است؛ اما سخن را خواننده از متن بیرون می‌کشد. سؤال، از خواننده و پاسخ، از مؤلف است. این پرسش‌های جدید در متن نیستند؛ اما قابلیت پاسخ به آنها در متن وجود دارد و براساس همان قابلیت پاسخ می‌گیرند.

در نطق، سؤال این بود که «متن چه معنایی را انتقال می‌دهد؟» اما در استنتاج، سؤال آن است که «متن چه معنایی را می‌تواند انتقال دهد؟». در اینجا خواننده دو نقش مهم دارد: یکی اینکه باید پرسشگر خوبی باشد، دوم اینکه باید مفسر خوبی باشد و بتواند از متن شواهد کافی برای پاسخ به دست آورد (همان: ص ۹۲-۹۴).

این سخن که «مهم نیست بگوئیم پیامبر ﷺ در فلان موقعیت چه گفته است، مهم این است که بگوئیم اگر ایشان در این موقعیت بود چه می‌گفت»،^۱ تعبیری از لزوم استنتاج است. اگر شیوه تنظیم روابط همسایه‌ها مثالی برای نطق به حساب می‌آید، شیوه تنظیم روابط همسایه‌های آپارتمانی، حقوق متقابل اجتماعی رانندگان در خیابان یا حقوق متقابل بین‌الملل در بین کشورهای همجوار و ناهمجوار، می‌تواند از مصادیق استنتاج باشد.

۳-۴. انطاق (سخن‌آوردن در متن)

در انطاق، معنا مخاطب محور است؛ یعنی مخاطب می‌خواهد بر حسب وضع و حال خویش معنایی را در متن داخل کند. در اینجا در واقع، سخن را بر زبان کسی گذاشتن است. همانند «دعای اللهم انطقنی بالهدی؛ خدایا سخن هدایت‌آمیز بر زبانم جاری کن» (صحیفه سجاده، دعای ۲۰، بند ۱۶).

چنانکه روشن است در این سطح، سؤال و جواب هر دو از سوی خواننده متن مطرح می‌شود و متن تنها محمل این سؤال و جواب است. در اینجا سؤال هرمنوتیکی آن است که «متن چه معنایی را می‌تواند تحمل کند؟» یعنی کدام یک از معانی مد نظر خواننده را می‌توان بر متن حمل کرد و منظور از تحمل آن است که ورود عنصر بیگانه در حدی از

۱. این سخن منتسب به امام موسی صدر است؛ اما منبعی برای آن یافت نشد.

تنافر و تضاد نباشد که به طرد آن بینجامد، بلکه متن قابلیت تحمل آن را داشته باشد. در اینجا منظور از تحمل، همان معنایی است که در پزشکی دارد و حاکی از ورود عنصر بیگانه‌ای در ارگانسیم است، اما در حدی از تنافر و تضاد نیست که به طرد آن بینجامد، بلکه قابل تحمل است. این تحمل را نیز می‌توان نوعی قابلیت در متن لحاظ کرد (همان: ص ۹۴-۹۵).

برای تقریب به ذهن می‌توان به کاشت مو برای انسان مثال زد با استفاده از باطری برای قلب یا کاشت دندان یا قراردادن پلاتین در پا که هیچ کدام جزئی از بدن نیست، اما بدن قابلیت تحمل آنها را دارد؛ برای مثال ایمپلنت از جنس تیتانیوم است و بدن انسان آن را ناسازگار با خود تشخیص نمی‌دهد، بلکه این فلز تمایل دارد جذب استخوان فک گردد و به آن نیز جوش می‌خورد.

همچنین می‌توان به نظریه مک لوهان مثال زد که تکنولوژی را امتداد حواس انسانی می‌داند و مثلاً تلسکوپ را امتداد چشم و دوچرخه یا ماشین را امتداد پا و لباس را امتداد پوست به حساب می‌آورد و از این طریق وجود انسانی را توسعه می‌بخشد؛ یعنی دوچرخه یا تلسکوپ و مانند آن نه تنها با ویژگی‌های وجودی انسان تنافری ندارد، بلکه با آن تلائم دارد و بر کیفیت یا کمیت آن می‌افزاید.

۴-۴. ارزیابی سطح انطاق در رویکرد مسأله‌محوری

بحث برانگیزترین بخش از این سه، سطح سوم یا همان انطاق است. برای ارائه یک توجیه جهت پذیرش انطاق در علم دینی می‌توان مثال زد به بسیاری از جزئیات علوم فنی - مهندسی و علوم مربوط به سلامت و بهداشت یا برخی جزئیات علوم اجتماعی که نه سؤال آن در دین آمده و نه پاسخ آن؛ مثلاً درباره شیوه ساخت دماسنج برای سنجش میزان حرارت بدن یا ساخت دیگر دستگاه‌های تشخیصی مانند ام.آر.آی یا ساخت سانتریفیوژ برای غنی‌سازی اورانیوم یا شناسایی درصد طلاق ناشی از اعتیاد در ایران یا تعداد روسپیان متجاهر در تهران، در متون دینی نمی‌توان چیزی یافت؛ اما این امور، گاه با برخی اهداف کلی دین مانند حفظ سلامت بدن و بقای حیات انسانی یا کمک به مواجهه درست با پدیده‌های مذمومی مانند طلاق و روسپی‌گری، تلائم و سازگاری دارند؛ بنابراین می‌توان

در دین برای آنها به دنبال جایگاهی بود؛ ولی گاهی نیز با اهداف دینی ناسازگاری می‌یابند؛ بنابراین نمی‌توانند با دین نسبت برقرار کنند؛ برای مثال اگر غنای اورانیوم را بخواهیم به حدی افزایش دهیم که به سلاح هسته‌ای و کشتار جمعی و از بین بردن طبیعت بینجامد با اهداف دینی ناسازگار خواهد بود.

در چنین مواردی، نسبت‌دادن این دانش‌ها به دین با حداقل ارتباط که همان تلائم در هدف است، صورت می‌گیرد، و گرنه نه روش آنها و نه مسأله و نه پاسخ آن هیچ‌کدام برآمده از دین نیست. هرچند کلیت روش آن را که تجربی است، دین تأیید کرده باشد.

اما انطاق اگر معنایی بیش از تطبیق با اهداف دینی را دنبال می‌کند، شرایط جدیدی رقم می‌خورد. فرض انطاق آن است که پژوهشگر پاسخ‌های گوناگون خود را به دین عرضه کند و دین هر کدام را پس نزند و متحمل آن شد، می‌توان آن را دینی به حساب آورد. در اینجا اگر منظور تحمل مفهومی و محتوایی و نه تحمل هدفی باشد، باید بتوان مرز آن را از تفسیر به رأی متمایز ساخت. توضیح آن این است که اگر انطاق مدعی آن است که سؤال و جواب خارج از متن است، ولی دستیابی به پاسخ از طریق گذر از محتوای دین صورت می‌گیرد، همچون لباسی که در جوی آب تطهیر می‌شود، در این صورت ضمن آنکه ارائه یک روش روشن برای این کار ضروری می‌گردد لازم است نقش محتوای دین در معین ساختن کم و کیف پاسخ نیز روشن گردد؛ اما اگر هیچ نقشی در کم و کیف ندارد، چنانچه فرض بر آن است که ما پاسخ را از قبل و از خارج از دین آورده‌ایم، در این صورت منتسب ساختن محتوای پاسخ به دین، مصداقی از تفسیر به رأی مذموم خواهد بود؛ چنان که قائل شدن به انطاق با اصل حجیت ظهور در اصول فقه در تضاد است. در مباحث اصول فقه، اگر مفهومی با ظهورات لفظ نسبت نداشته باشد و در سطحی پایین‌تر از ظهور قرار گیرد، نمی‌توان آن را به شارع منتسب ساخت و در نتیجه نمی‌توان آن را دینی دانست. این در حالی است که در انطاق قطعاً بحث بر سر استظهار و فهم ظهورات نیست و قرار است به امری حداقلی و کمتر از ظهور یعنی عدم تنافر بسنده گردد.

علاوه بر آن، اگر پاسخ‌های ما به لحاظ محتوایی شأنیت تلاقی با دین را نداشته باشد، عدم تنافر محتوایی نیز بی‌معنا می‌شود و به همین نسبت دینی یا غیردینی بودن آن نیز بی‌معنا می‌گردد؛ بنابراین و برای مثال، با این فرض که دین درباره همجوشی هسته‌ای برای تولید

انرژی موضعی ندارد و قرار هم نبوده در این باره موضعی اتخاذ کند، حال اگر بگوییم روش همجوشی هسته‌ای را به دین عرضه کردیم و توافری بین آن و دین نیافتیم پس همجوشی هسته‌ای یک روش دینی به شمار می‌رود، سخنی گزاف به زبان رانده‌ایم؛ البته می‌توان روش همجوشی نسبت به روش شکافت هسته‌ای را به دلیل پاک‌تر و ایمن‌تر بودن آن، با اهداف دینی سازگار دانست؛ ولی نمی‌توان از حیث محتوایی، در مورد آن داوری دینی داشت.

آنچه گذشت با توجه به دو فرض تحمل‌هدفی و محتوایی که برای انطاق در نظر گرفته شد، در رویکرد مسأله‌محوری، حداکثر با فرض اول که به دنبال تحقق هدفی دینی است، می‌توان انطاق را پذیرفت؛ اما در این صورت نمی‌توان آن را جزئی از علم اجتماعی دینی قلمداد کرد.

نتیجه‌گیری

۱. رویکرد مسأله‌محوری، به جای آنکه به مباحث نظری رابطه علم و دین بپردازد و بخواهد به علم اجتماعی دینی نگاه درجه دوم داشته باشد، به دنبال ارائه پاسخ به پرسش‌های اجتماعی مرتبط با دین است که در زمانه مطرح می‌گردد. این پرسش‌ها دست‌کم از سه منبع «نظریه‌های اجتماعی جدید»، «واقعیت‌های در حال تغییر زندگی» یا «پرسش‌های اجتماعی مطرح در جامعه» برمی‌خیزند و ویژگی پرسش‌ها اولاً اجتماعی بودن و ثانیاً مرتبط بودن آن با دین و یا احتمال دریافت پاسخ دینی برای آن پرسش است که تشخیص این دو ویژگی با عالم یا پژوهشگر دینی است که ضمن برخورداری از صلاحیت علمی پژوهش در حوزه دین، در مورد امر اجتماعی حد‌نصابی از توانایی شناخت و تمیز را دارا باشد.

۲. اما روش عام مفید برای رویکرد مسأله‌محوری، بهره‌گیری از هرمنوتیک استنتاجی است که به دنبال دستیابی به پاسخ‌های معمولاً غیرآماده در متون دینی است؛ زیرا موارد «نطق» اندک است یا سابقاً پاسخ‌های خود را دریافت کرده و امروزه نهایتاً نیازمند گردآوری و تدوین است. از سویی نتایج انطاق را نیز نمی‌توان به لحاظ محتوایی به دین مستند ساخت؛ هرچند بتوان آن را با اهداف دینی سازگار دانست؛ البته در استنتاج نیز به دلیل

نوبودن بسیاری از مسائل و ربطی که بین مسأله و روش وجود دارد، علی‌القاعده لزوماً نباید بتوان با روش‌های متداول حوزی به همه آنها پاسخ داد؛ بنابراین روش‌های موجود نیازمند نقد و توسعه در راستای متناسب‌سازی آن با مسائل جدید است؛ چنان‌که می‌توان به نسبت میان روش‌های گوناگون تحلیل متن که در علوم انسانی باب شده با روش اجتهادی که برای فهم متن دینی ساخته شده پرداخت و احیاناً به روش‌های نویی ترکیبی رسید؛ چنان‌که بهره‌گیری از یافته‌های دیگر روش‌های شناخت مانند روش تجربی، در برخی مراحل همچون پاسخ به شبهات در کلام اجتماعی، عملاً ضرورت یافته و از آن نیز استفاده شده است.

۳. اگر بخواهیم در این رویکرد مدعی تولید علم اجتماعی دینی باشیم، باید سه وجه اجتماعی، دینی و علمی آن احراز شود. انتخاب موضوعات و مسائل یا پرسش‌ها یا نظریات روز اجتماعی برای مطالعه، وجه اجتماعی آن را تأمین می‌کند؛ زیرا امر مورد مطالعه، اجتماعی است و در صورتی که بتوان در دو سطح «نطق» و «استنطاق» به مسأله اجتماعی مورد بحث پاسخ داد، چون در این دو سطح، پاسخ چیزی جز مراد شارع نیست، پس نسبت آن با دین نیز احراز می‌شود و خروجی کار، مستند به دین خواهد بود؛ بنابراین پرسش‌ها، اجتماعی و محتوای پاسخ‌ها از سنخ دینی است؛ اما برای وجه سوم، یعنی علمی بودن آن، اگر چنین تعریفی از علم را بپذیریم که علم یعنی مجموعه‌ای از پرسش‌ها که به گونه‌ای روشمند و در چارچوب یک منطق یا پارادایم مشخص، پاسخ‌هایی متناسب دریافت کرده باشد و به بیان دیگر علم چیزی نیست جز مجموعه پرسش‌ها و پاسخ‌ها حول موضوع مشخصی که در یک نظام فکری به گونه‌ای روشمند حاصل شده باشد،^۱ در این صورت می‌توانیم محصول به‌دست آمده را علمی و در کل آن را «علم اجتماعی دینی» بنامیم؛ زیرا پرسش‌ها با محوریت موضوعات اجتماعی مورد دغدغه دین، انتخاب شده و این پرسش‌ها در چارچوب یک نظام فکری که همان دین است و با روش استنباطی که به تدریج و با طی مراحل مختلف نقد و گفتگو ساخته شده و در آینده نیز متناسب با نیازهای جدید اصلاح می‌شود، پاسخ‌هایی را دریافت کرده است.

۱. درباره معانی مختلف علم و معنایی نزدیک به آنچه بیان شد (رک: مصباح یزدی، ۱۳۹۲: صص ۴۳، ۷۶ و ۱۹۴).

البته با توجه به اینکه همه علوم از دامنه وسیعی برخوردارند، می‌توان این قید را نیز برای تحقق عینی یک علم اجتماعی دینی در نظر گرفت که شرط تحقق عینی آن، این است که عملاً بتوان با این روش، به پرسش‌های متعدد و رایج اجتماعی فراوانی، پاسخ‌های هنجارمند علمی داد و در صورت گسترش این دست سؤال و جواب‌ها عملاً علم دینی اجتماعی محقق شده است و از آنجا که این رویکرد، دست کم برای برخی پرسش‌ها - که شاید در ابتدا تصور نمی‌شده بتوان به آنها پاسخی دینی داد - کارآمد است می‌توان امیدوار بود که برای موضوعات و مسائل دیگری نیز کارآمد باشد و باید زمینه حرکت و پویایی این رویکرد را فراهم ساخت و داوری در این باره را به آینده واگذارنت.

۴. در یک ارزیابی کلی از رویکرد مسأله‌محوری می‌توان گفت: این رویکرد که عده‌ای عملاً آن را دنبال کرده‌اند و عملاً نوعی برداشت عملیاتی و محقق از رویکرد عام استنباطی است، به دلیل مسأله‌محوری، قطعاً روزآمد و ناظر به نیازهای واقعی و عینی است و اما روزآمدی به تنهایی کافی نیست، باید کارآمدی آن نیز به اثبات برسد؛ مثلاً بتواند به نیازهای عملی یا نظری جامعه اسلامی پاسخ دهد. نکته مهم دیگر شمولیت و امکان پاسخگویی آن، به همه پرسش‌های ریز علمی است که این رویکرد مدعی چنین توانمندی نباید باشد؛ زیرا صرفاً به پرسش‌هایی می‌پردازد که نسبتی با دین دارد. در عین حال، به دلیل آنکه دین به مثابه روح در کالبد جامعه و انسان دمیده می‌شود و به نحوی با کلیت شئون زندگی فردی و اجتماعی مرتبط می‌شود، دامنه پرسش‌ها و پاسخ‌ها می‌تواند از گشودگی زیادی برخوردار گردد. با وجود این، خروجی رویکرد مذکور، اگرچه به لحاظ تنوع موضوعات و مسائل به جامعه‌شناسی و دیگر علوم اجتماعی نرسد، می‌توان امیدوار بود استمرار این روند به شکل‌گیری یک تفسیر اجتماعی، فقه اجتماعی، اخلاق اجتماعی، کلام اجتماعی، حدیث اجتماعی، عرفان اجتماعی، تاریخ اجتماعی و مانند آن بینجامد و مجموعه آن را می‌توان علم اجتماعی دینی نامید و توجه داشت که این رویکرد به دنبال پاسخ‌دادن به نیازهای عملی و عاجل است و به لحاظ نظری لزوماً مدعی علم دینی نیست؛ بنابراین هرچند خروجی این رویکرد، دربردارنده همه مسائل اجتماعی نباشد، اگر رویکردهای رایج در علم دینی، روش یا روش‌هایی برای ارائه پاسخ دینی به دایره وسیع‌تری از پرسش‌های اجتماعی ارائه دهند، این رویکرد مخالفی

با آن ندارد، بلکه از آن بهره می‌گیرد؛ برای مثال در صورت ارائه شیوه‌هایی برای پژوهش تجربی که در «مبانی نظری» یا «فرضیه‌ها» ملهم از دین باشند و از این رو بتوان نتایج حاصل را دینی نامید، در چارچوب این رویکرد می‌توان به گستره بیشتری از مسائل اجتماعی پرداخت و دامنه علم اجتماعی دینی را وسیع‌تر دید.

۵. اما نکته پایانی آن است که رویکرد مسأله‌محوری در ذیل رویکرد عام‌تر استنباطی و در عرض رویکردهایی همچون مبنای‌گروی و تهذیبی قرار می‌گیرد. این رویکرد که بخش قابل توجه‌ای از عالمان برجسته و دغدغه‌مند، آن را به کار گرفته‌اند، لازم است دست کم بخشی از طلاب و پژوهشگران دینی که دغدغه علم اجتماعی دینی دارند، به آن توجه کنند و به مباحثی چون فقه، تفسیر و کلام اجتماعی پرداخته شود. این در حالی است که امروزه با وجود نیاز شدید به فعالیت در این حوزه‌ها و بی‌پاسخ ماندن بسیاری از پرسش‌ها، تقریباً عمده ظرفیت‌های انسانی، به سمت رویکرد مبنای‌گروی یا احیای میراث سوق داده شده و مباحث در سطح نظری باقی مانده است.

کتابنامه

۱. صحیفه سجادیه.
۲. ابراهیمی پور، قاسم (۱۳۹۳)، «علوم انسانی اسلامی، تیپ‌بندی رویکردها و بررسی راه‌حل‌ها با تأکید بر جامعه‌شناسی»، در: پژوهشنامه علوم انسانی اسلامی، س ۱، ش ۲، ص ۲۱-۴۹.
۳. باقری، خسرو (۱۳۸۷)، هویت علم دینی، نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین و با علوم انسانی، چ ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۴. پارسانیا، حمید (۱۳۸۹)، حدیث پیمان، پژوهشی در انقلاب اسلامی، قم: دفتر نشر معارف.
۵. ثبوت، علی‌اکبر (۱۳۷۲)، «نگاهی به تفسیر سرسیداحمدخان»، در نامه فرهنگ، س ۳، ش ۱، ص ۷۴-۸۷.
۶. صدر، سیدمحمدباقر (بی‌تا)، سنت‌های تاریخی در قرآن، ترجمه: سیدجمال موسوی، تهران: انتشارت روزبه.
۷. فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۸)، روش‌شناسی مطالعات دینی (تحریری نو)، چ ۵، مشهد: دانشگاه رضوی.
۸. کراچکی، محمد بن علی (بی‌تا)، کنز الفوائد، ج ۲، قم: دارالذخائر.
۹. گافمن، اروینگ (۱۳۹۷)، نمود خود در زندگی روزمره، ترجمه: مسعود کیانپور، چ ۵، تهران: نشر مرکز.
۱۰. گلستانی، صادق (۱۳۹۴)، «بررسی تحلیلی سیر تفسیر اجتماعی قرآن کریم در قرن اخیر»، معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۲۵، ص ۹۹ - ۱۲۱.
۱۱. مجلسی، محمدباقر (بی‌تا)، بحار الانوار، ج ۱، بیروت: احیاء التراث العربی.
۱۲. مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲)، رابطه علم و دین، تحقیق و نگارش: علی مصباح، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

References in Arabic / Persian

1. Sahifeh Sajjadieh.
2. Baqeri, Khosro (1387 SH), The identity of religious science, *an epistemological view of the relation of religion to the humanities*, second print, Tehran: Ministry of Islamic Culture and Guidance, Publications and Publishing Organization.
3. Ebrahimipour, Qasem (1393 SH), Islamic humanities, approaches categorization and examination of solutions with emphasis on sociology, *Journal of Islamic Humanities*, vol.1, no.2, p.21-49.
4. Erving Goffman (1397 SH), *the self's face in daily life*, translated by Masud Kianpour, fifth print, Tehran: Markaz Publications.
5. Faramarz Qaramaleki, Ahad (1388 SH), *the methodology of religious studies*, fifth print, Mashhad: Razavi University.
6. Golestani, Sadeq (1394 SH) An analytical study of the social interpretation of the Holy Qur'an in the last century, *Journal of Cultural-Social Wisdom*, no.25, p.99-121.
7. Kerajki, Mohammad Ibn Ali, *Kanz al-Fowad*, second print, Qom: Dar al-Zakh'er.
8. Majlesi, Mohammad Baqer, *Bihar al-Anwar*, vol.1, Beirut: Ihya al-Toras al-Arabi.
9. Misbah Yazdi, Mohammad Taqi (1392 SH), *the relation of science and religion*, by Ali Mesbah, Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute Publications.
10. Parsania, Hamid (1389 SH), *Hadith Peymaneh, a study on Islamic Revolution*, Qom: the Office of Knowledge Propagation.
11. Sadr, Sayyid Mohammad Baqer, *historical traditions in the Qur'an*, translated by Sayyid Jamal Mousavi, Tehran: Rouzbeh Publications.
12. Sobout, Ali Akbar (1372 SH), a glimpse at interpretation of Sayyid Ahmad Khan, *Journal of Farhang*, vol.3, no.1, p.74-78.